

**نگاهی به مجموعه اشعار آیینی «گل‌ها همه داوودی‌اند» سروده محمدتقی عزیزیان**

# باید به توصیف‌ها پر و بالی دیگر داد

| **وارش گیلانی** |

«نگاهت چشم باغی را گرفته
که از گل‌ها سرافغی را گرفته
برای دیدنت هر تیر برقی

به دست خود چراغی را گرفته»

و دیگر اینکه باید گفت ظهور حضرت مهدی(عج) در راه تجلی پیدا کردن جهان و شکوفایی خوبی‌ها و زیبایی‌ها و ارزش‌های جهان است، نه اینکه برای پاره کردن جمله‌ها و خاک‌کردن واژه‌ا، تا نمودبانه جهان را وارونه ببیند و صرفا کاخ‌ها را به تلی از خاک بدل کند که انگار نمودبانه برای خراب کردن و خرابه کردن دنیا خواهد آمد. درست است منظور شاعر برانداختن بنیاد کاخ‌های ظلم است اما تصویری که شاعر ارائه می‌دهد جز ویرانی و خرابی را تداعی نمی‌کند، در صورتی که حضرت برای روشنایی و آبادی جهان می‌آید، نه شبیه آنچه شاعر می‌گوید و نیز فراتر از این:

«ظهورش جمله‌ها را پاک می‌کرد
هزاران واژه را در خاک می‌کرد
کنار او جهان وارونه می‌شد
تمام کاخ‌ها را خاک می‌کرد»
بعد اینکه چرا باید در یک رباعی عاشورایی از اصطلاح «ز دهن افتادن» استفاده کنیم که بیشتر در حرف‌های معمولی و محاوره کاربرد دارد و در شعرهای طنز و نیمه‌طنز، مگر اینکه شاعری بتواند به درستی و زیبایی این «ز دهن افتادن را با شهر شام و شلمی دیگر» ربط دهد. به نظر من لازم نیست هر جا که تعبیر جالبی به ذهن‌مان رسید که ناگفته نبود و ظاهرا عجیب، به زبان آورده یا بنویسیم، مثل همین «ز دهن افتادن شام» که شاعر می‌خواسته با شهر شام،ربطش بدهد به واسطه حضرت زینب(س) و طبعاً آن را به واقعه قبل و بعد از کربلا که البته نتوانسته. به نظر من، تاوان این نتوانستن بیشتر از نبرداختن و نابودن اینگونه حرف‌هایی است که با جدیت جور در نمی‌آید یا ما نتوانایی آن را نداریم که جورش کنیم:

«تا قرعه به نام من می‌افتد مردم!
دلشوره به مرد و زن می‌افتد مردم!
می‌گفت سر برده‌ای، بی‌زینب
این شام هم از دهن می‌افتد مردم»
مجموعه اشعار آیینی «گل‌ها همه داوودی‌اند» از محمدتقی عزیزیان را نثرس سوره مهر در ۵۹ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

حلقه دور زحل نیز الگویت چشم در راه نشستند، پریشان حال
فصل‌ها در پی برگشت پرستوت»
گاه نیز محمدتقی عزیزیان در مجموعه اشعار آیینی «گل‌ها همه داوودی‌اند»، برای گریز از توصیف‌های صرف، به کنایه‌ها پناه می‌برد، تا تغییر در غزلش را از این طریق – حالا آگاهانه یا ناخودآگاه – نشان دهد و این در حالی است که کنایه‌ها در شعر چندان میانهای یا جزئی‌نگری و تجربه‌ها و نگاه‌های کاشف ندارند. از این رو، بهتر است کنایه محوریت شعر را به دست نگیرد و میدان‌دار نباشد، اگر چه اغلب توانسته در حتی یک چاشنی و طبعاً فراتر از آن به شیرینی و زیبایی شعرها کمک کند یا در ابیاتی نقش آفرینی کند؛ نقشی که بیشتر به تداوم معنایی شعر کمک می‌کند اما نمی‌تواند کلیت شعر را در بر بگیرد و روی آن موثر باشد.

در هر حال، محمدتقی عزیزیان در غزل زیر (و طبعاً چند غزل دیگر)، کمی متفاوت از غزل‌های قبلی که صرفا توصیفی بودند، عمل کرده است، اگر چه در این غزل گاه از زیبایی‌ها دوری می‌کند: «کم گشته‌ایم راه خودت را نشان بده خورشید روی نیت لب را تکان بده!
بگذار چشم‌های غزل گریه‌ات کنند
قدری به برکه‌های دلَم آسمان بده
دارم به ارتفاع غمت وصل می‌شوم
می‌ترسم از شکوه غمت… نردبان بده
تنها شدم شبیه تو در دشت نینوا
در من بدم! به لکنت شعرم زبان بده
غم داشتیم و مجلس ماتم گذاشتیم
پای عمل رسید ولی کم گذاشتیم…
باقعه حرام نشستیم روبه‌روت
چون استخوان، هماره شکستیم در گлот…
اقا به روی نیزه سرت را تکان بده!
گم گشته‌ایم راه خودت را نشان بده»
اما دوبیتی‌های آخر این دفتر:

دو بیتی اول که بیشتر شبیه شعرهای فکاهی است تا شعری جدی، اگر چه به نظر می‌آید که شاعر در جدیت آن کوشیده است، یعنی اینکه وقتی می‌گوییم: «برای دیدن تو هر تیر برقی به دستتس چراغی است» یا این اصطلاح ظریف که «چشم‌ت را گرفته»، بیشتر به کار فکاهیون می‌خورد تا شاعران اشعار جدی:

از بیت اول ناگهان؛ تا بیت آخر می‌رسم
طبل و لباس مشکِی و زنجیرها و روضه‌خوان
یعنی «کبوتر با کبوتر» یا کبوتر می‌رسم
تکلیف شعرم را بگو، ۶ ماهه روشن می‌کند
از هر دری دورم کنی از راه دیگر می‌رسم
از میمنه بر میسره، از خیمه‌ها بر کشته‌ها
گاهی به اصغر می‌رسم، گاهی به اکبر می‌رسم
خورشید خاک افتاده و برخاسته شور از زمین
زاغی سپه‌روزم که در غوغای محشر می‌رسم
یک شب شبیه چلوشی سمت خراسان می‌روم
یک شب‌معطر می‌شوم،از سمت قصر می‌رسم
خیل شهیدان تو ۷۳ تن بوده عزیز!

من از شهیدان توام وقتی به این در می‌رسم»
مثنوی‌های دفتر «گل‌ها همه داوودی‌اند» هم کم‌وبیش سرنوشتی چون غزل‌های این مجموعه دارند؛ سرنوشتی که اغلب از طریق توصیف صرف شکل می‌گیرند؛ بی‌هیچ جهان‌بینی آیینی و بی‌نکات و ظرایف گفتاری. خلاصه کلام اینکه شعر و غزل این دفتر با صرف توصیف‌هایی از این دست که «ود گنج سرآشینی گیسویت، موج‌ها پریشان مویت، کوه‌ها مات تو و آفتاب از وسط دو دیده تو سر می‌خورد و…» شاعر را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند؛ به مقصدی که کسب معرفتش از طریق پشتوانه‌های ادبی و تجربه‌های شخصی (که گاه شاعر را به کشف و شهودهایی نیز می‌رساند) و مطالعه کتاب‌های دینی است؛ کتاب‌هایی که منبع و اصلند. در واقع هر شاعری که بخواهد یک عمر با توصیف صرف از دین و آیین و بزرگان دین بنویسد، یا حتی صرفا با توصیف از ملیت و عشق و دیگر مسائل، طبعاً در همان دایره توصیف خواهد ماند و خود را در آن حبس خواهد کرد، اگر چه این محدوده، محدوده توصیف، دایره وسیعی و میدان جولان فراخی هم داشته باشد، اگر چه در این محبس ناچار به وسیع، دورها و گشت و واگشت‌های زبانی توصیفی را شب و روز دوره کنیم:

«وردها گنج سرآشینی گیسویت
موج در موج، پریشان سر مویت
کوه‌ها مات تو بودن که سر می‌زد
آفتاب از وسط طاق دو ابرویت
آسمان در تب باریدن چشمانت
ابر ارد زده بر خلوت زانویت
گردن اویز قشنگی‌ست برایت ماه

**نگاهی به مجموعه غزل «صبح تازه‌دم» اثر عاطفه جوشقانیان**

# غزل‌سرایی جسورانه

در غزل «از برکت نان» که شعری فاطمی است نیز همین فضای صرف توصیفی و تکراری حاکم است اما عاطفه جوشقانیان در غزل رضوی خود، از رسالت عاشورا ترسیم ظرفیت و باتنامسی ارائه داده است. یعنی نقی که او شاعرانه از خراسان به عاشورا می‌زند، در ایجاد فضا و نگاه دیگری به عاشورا نقشی موثر ایفا می‌کند، حتی توصیف واقعیت «عای باران» حضرت رضاع)، در بیت دوم، به دیگر ابیات دارای حرف‌های نغز و نگاه تازه، نقشی بجا و موثر می‌بخشد، زیرا توصیف نیز در اینجا خود عین حرف نغز متن عمل می‌کند:
ای حصن محکم! شرط ایمان را عوض کردی
تفسیرهای سست ایمان را عوض کردی…
جز با دعای تو یقین دارم نمی‌آمد
ای آسمان، تصمیم باران را عوض کردی
حتی به اشک شیعیان خود جهت دادی
گفتی حسین…! نگاه جریان را عوض کردی…

گرفته تا اشعاری که شاعر برای امام حسن عسکری(ع) و حضرت عباس(ع) و حضرت معصومه(س) گفته و… اما حرف‌هایی که در بالا درباره غزل‌های عاطفه جوشقانیان گفتیم درباره غزل‌هایی که او درباره سرداران شهید گفته، درباره دیگر شعرها و غزل‌ها نیز مصداق دارد. مثلا درباره شعرهای عاشورایی اگر شاعر نتواند با زبان شعر (نه صرفا با توصیف و شعار) چیزی بر رسالت حضرت سیدالشهدا(ع) و حضرت زینب(س) و دیگر مسائل و مصائب عاشورا بیفزاید، در واقع کاری نکرده است. حال می‌توان پرسید: «چه کاری و چگونه؟» که جوابی دامنه‌دار دارد اما خلاصه‌اش این است که قرار نیست صرفا کلام امام را موزون کنیم، به خورد مخاطب بدهیم که اغلب اوقات همان زبان منثور احادیث و روایات خود گویند، یا قرار نیست صرفا رجز بخوانیم و به توصیف صرف قناعت کنیم و… بلکه باید از این منبع و از این خاک به تولیدی دیگر و منظری دیگر برسیم، یعنی باید از منبع عاشورا به نگاه

و منظری دیگر برسیم که سرچشمه‌اش همان عاشوراست و باغ دیگری را ببهرورثیم که خاکش خاک کربلاست، مثلا آنگونه که در گفتار و با قلم، نگاه ایثاله مطهری و دکتر علی شریعتی توانست، با آنگونه که علی موسوی گرمارودی در شعر «خط خون» توانست؛ شعری که در عین استقلال، از زبان و نگاه دکتر شریعتی تاثیر پذیرفته بود. این در حالی است که شاعرانی ناتوان از این امرند و تنها دست به دامن توصیف و حرف‌های تکراری می‌زنند که طبعاً تاثیری بر مخاطب ندارد، یا اگر دارد، تاثیرش بر مخاطب عوام است که سلیقه‌های نازلی دارند و ارتقاپذیر است اما نوع شعر و غزل ما سبب ارتقای ذوق و سلیقه و اندیشه آنان نخواهد شد. عاطفه جوشقانیان در غزل «عمود حرم» نیز جز حرف‌های تکراری نگفته و حتی فضا و نوع نگاه به حرف‌های تکراری را با بیان و زبانی دیگر بیان نکرده است:

نسیم آمده با سوز آه به خیمه
نمانده است به جز رنگ و روی زرد
به خیمه
شتافت سمت فرات و سکینه در دل
خود گفت
کمی بنوش عموا! تشنه بزرگرد به خیمه
همین که تیر به مشکش نشست، شد متحیر
شد متحیر
نگاه کرد به مشک و نگاه کرد به خیمه…

**الف.م. نیساری:** مجموعه «صبح تازه‌دم» اثر «عاطفه جوشقانیان» ۴۵ غزل دارد که اغلب‌شان ۵ تا ۶ تا ۸ و ۹ بیتی هستند. مضمون غزل‌های این دفتر هم آیینی و مذهبی هستند و هم عاشقانه. تعدادی از آنها نیز غزل‌های دفاع مقدسی و درباره رزمندگان و شهدای مقاومت و مدافعان حرم هستند؛ مثلا درباره ۲ سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی و اوهمدی مهندس:

دو تا رفیق که پیروز داستان همند
دو تا رفیق که همواره قهرمان همند
دو تا رفیق که پرواز یاد هم دادند
دو تا رفیق که «فدقامت» نماز همند
تو آنقدر پدرانۀ پناه بردی که
تمام شهر پس از تو برادران همند
شمار کبوتر صحن دو آسمان بودید
دو تا رفیق که حالا هم‌آشیان همند

که ستایش برمغز و متناسب و با تناسبی بود، زیرا شاعر تا حدی توانسته رسالت و رفقات ۲ سردار بزرگ را نشان دهد. اگرچه بهتر از هر ستایش و توصیفی، بهتر است حرف‌های بیشتری برای گفتن داشته باشد؛ حرفی ناگفته و شاعرانه یا حرفی گفته اما از منظر نگاهی دیگر در فضایی دیگر، تا معنا و محتوای بوده و موجود را ارتقا، عمق یا گسترش دهد، اگر نه صرف توصیف تنها یک مرتبه از شعار بالاتر است؛ کاری که عاطفه جوشقانیان در ستایش شهید امداد و محبوب شهید حججی کمتر دچار آن شده:

از چشم تو حماسه شنیدن رساتر است
عطر تو از همیشه گلیم، دلرباتر است
ای پاره‌های جان تو از جان، عزیزتر
جانی که وقف دوست شود پرهباتر است…
عاطفه جوشقانیان در غزل «رد پای رود» که برای سردار دل‌ها، حاج‌قاسم سروده نیز جز در یکی دو بیت نتوانسته ستایش و توصیف خود را توأمان حرف‌ها و نشانه‌های نغزی کند که به صورت خاص از آن شهید بزرگوار بر جا مانده است. این هم بیت اول و آخر این غزل:
پر از توایم، پراکنده‌ای هوایت را
سپرده‌ای به پرندۀ غم صدایت را…
چقدر جای تو خوب است، هیچ‌کس اما
برای ما نگرفته هنوز جایت را

توصیفی کلی که کل ابیات غزل را (منهای یکی دو بیت)

گرفته، آن هم با آخرین مصراعی که زبان و بیان سستی دارد: «برای ما نگرفته…» در صورتی که جابه‌جایی کلمات در شعر نباید از زور و تنگنای وزن انجام گیرد، بلکه باید بر اساس اصل زیبایی‌شناسی زبان انجام شود.

غزل‌های آیینی عاطفه جوشقانیان متنوع است؛ از شعرهای علوی و فاطمی و عاشورایی و رضوی و مهدوی



دفتر شعر «گل‌ها همه داوودی‌اند» سروده «محمدتقی عزیزیان» دربرگیرنده غزل‌های ۴ بیتی تا ۱۱ بیتی (به علاوه یک غزل به هم پیوسته و یک غزل مثنوی)، ۳-۲ مثنوی، یک ترکیب‌بند عاشورایی و تعدادی رباعی و دوبیتی است که در آخر کتاب آمده‌اند.

محمدتقی عزیزیان متولد ۱۳۶۲ است؛ شاعری ۴۱ ساله که طبعاً هنگام سرودن شعرهای «گل‌ها همه داوودی‌اند» در سنین پایین‌تری قرار داشته است.

شعرهای این دفتر مذهبی و دینی (آیینی) درباره کعبه، حضرت محمد(ص)، حضرت زهر(اس)، حضرت علی(ع)، حضرت امام حسن(ع)، ماه رمضان، غدیر خم، حضرت مهدی(عج)، کربلا و امام حسین(ع) و شهدایش، حضرت ابوالفضل(ع)، حضرت علی‌اکبر(ع) و… است. علاوه بر این، اشعاری که شاعر درباره عمل، حسرت و… سروده، از جمله اشعار دینی و مذهبی این مجموعه است.

غزل‌هایی در مجموعه اشعار آیینی «گل‌ها همه